

Explaining and Evaluating the Phenomenon of Telepathy as Evidence for the Immaterial Nature of the Human Being

Maṣṣūr Kathīrī  / PhD Candidate in Islamic Theology, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran
Mansour.Kasiri@gmail.com

Received: 2025/10/24 - **Accepted:** 2026/01/27

Abstract

Telepathy, meaning mental communication between two humans without the use of sensory faculties, has long been a subject of interest. The existence of this phenomenon is generally denied by materialists and physicalists, whereas dualists cite it as evidence for the correctness of their own view. The present paper attempts to render a judgment in this regard using a library-based, descriptive-critical method, and after explaining the various dimensions of this phenomenon, discusses the reason and the origin of telepathy. The author believes that the failure of empiricists to provide an empirical and defensible explanation of telepathy, as well as its characteristics that are inconsistent with the known laws governing the material world, strengthens the possibility that immaterial matters are involved in its occurrence. Relying on existing evidence (including the results of Ganzfeld experiments) and gathering other usable forms of knowledge in this field, the research concludes that telepathy may be an indication of the immaterial and abstract dimension of the human being (the soul or nafs).

Keywords: telepathy, soul (nafs), immateriality of the soul, Ganzfeld.

نوع مقاله: پژوهشی

تبیین و ارزیابی پدیدهٔ تله‌پاتی به‌عنوان شاهی بر حقیقت غیرمادی انسان

منصور کثیری  / دانش‌پژوه دکتری کلام اسلامی، مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران Mansour.Kasiri@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۲ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۷

چکیده

تله‌پاتی به‌معنای ارتباط ذهنی میان دو انسان بدون به‌کارگیری قوای حسی، از دیرباز مورد توجه بوده است. وجود این پدیده معمولاً به‌طور کلی مورد انکار مادی‌انگاران و فیزیکالیست‌ها قرار می‌گیرد و در مقابل، دوگانه‌انگاران از آن به‌عنوان شاهی بر درستی دیدگاه خود یاد می‌کنند. متن پیش رو تلاش دارد که به‌روش کتابخانه‌ای و به‌شیوهٔ توصیفی - انتقادی به قضاوت در این زمینه بپردازد و پس از بیان ابعاد مختلف این پدیده، از چرایی و منشأ وقوع تله‌پاتی سخن گوید. به‌اعتقاد نگارنده، عدم موفقیت تجربه‌گرایان در ارائهٔ تبیین تجربی و قابل دفاع از تله‌پاتی و همچنین ویژگی‌های ناهمگون با قوانین شناخته‌شدهٔ حاکم بر عالم ماده، احتمال دخیل بودن امر یا امور غیرمادی در به‌وجود آمدن آن را تقویت می‌کند. این پژوهش در پایان با اتکا به شواهد موجود (از جمله نتایج آزمایش‌های گانزفلد) و گردآوری دیگر معرفت‌های قابل استفاده در این زمینه، نتیجه می‌گیرد که تله‌پاتی ممکن است نشانه‌ای از بُعد غیرمادی و مجرد انسان (نفس) باشد.

کلیدواژه‌ها: تله‌پاتی، نفس، مجرد نفس، گانزفلد.

مقدمه

احتمالاً تا کنون دیده یا شنیده‌اید که مادری ناگهان تشویش و نگرانی بیش از اندازه‌ای درباره‌ی فرزندش پیدا می‌کند و در همان زمان فرزند وی در نقطه‌ای دیگر از این جهان گرفتار حادثه شده؛ یا برای شما نیز اتفاق افتاده است که وقتی در فکر تماس با یکی از نزدیکان خود بوده‌اید، تلفتتان به صدا درمی‌آید و شخص مورد نظر پشت خط به شما سلام می‌کند. این دست اتفاقات در دنیای امروز به تله پاتی یا دورآگاهی مشهور است.

تله پاتی را این گونه تعریف می‌کنند: «هرگاه فردی به اطلاعات منحصر به فردی دسترسی داشته باشد و آن گاه تحت شرایط کنترل شده و با مسدود کردن کامل کانال‌های حسی، نفر دوم بتواند به این اطلاعات دست یابد و این دستیابی محصول حدس و تصادف نباشد، ارتباط تله پاتیک برقرار شده است» (محمدزاده، ۱۳۷۵، ص ۹). برخی محققان معتقدند که نشانه‌هایی از وجود تله پاتی در حیوانات نیز وجود دارد. برای نمونه، سگ‌ها می‌توانند تشخیص دهند که چه زمانی صاحبانشان به منزل بازمی‌گردند (Sheldrake, 2011).

ارتباط میان دو ذهن، قدمتی به طول تاریخ دارد؛ اما اصطلاح «تله پاتی» را نخستین بار در سال ۱۸۸۲م فردریک مایرز (Frederic Myers) برای اشاره به این پدیده به کار برد (Tart, 2012, p.77). واژه «تله پاتی» در اصل و ریشه خود یونانی است و از ترکیب دو کلمه Tele به معنای «دور» و Pathos به معنای «احساس» تشکیل یافته است (محمدزاده، ۱۳۷۵، ص ۲۱). پیش از او و در سال ۱۸۷۸م مارک تواین (Mark Twain) کتابی با عنوان تلگراف ذهنی (Mental Telegraphy) می‌نگارد؛ اما به گمان اینکه چاپ آن اعتبار اجتماعی او را خدشه دار می‌کند، از انتشارش پشیمان شد (محمدزاده، ۱۳۷۵، ص ۸۸).

اولین مطالعه تجربی انجام شده در این زمینه، به سال ۱۸۸۳م بازمی‌گردد. ویلیام بارت (William Barrett)، فیزیک‌دان انگلیسی، آزمایش‌هایی را برای انتقال افکار میان افرادی که هیپنوتیزم شده بودند، ترتیب داد. چند سال بعد، الیور لاج (Oliver Lodge)، دیگر فیزیک‌دان انگلیسی، نتایج مطالعات خود را بر روی دو زن جوان که ادعا می‌کردند توانایی تله پاتیک دارند، منتشر کرد. اخبار منتشر شده درباره این دو آزمایش نشان می‌دهند که هم آزمایش‌های بارت و هم آزمایش‌های لاج موفقیت‌آمیز بودند و آن دو، دانشمندان دیگر را به تحقیق درباره تله پاتی تشویق کردند. در سال ۱۹۳۰م، آپتون سینکلر (Upton Sinclair) مجموعه‌ای از آزمایش‌های موفق تله پاتی را در قالب کتابی به نام رادیوی ذهنی (Mental Radio) منتشر کرد که شور و هیجان عمومی زیادی را در پی داشت. سینکلر از دوستش آلبرت انیشتین (Albert Einstein) خواست که دیدگاه خود را درباره این کتاب و نتایج آزمایش‌های او اعلام کند. او نیز پس از مطالعه، آن را اثری شایسته دانست و تأکید کرد که روان‌شناسان باید پدیده «تله پاتی» را بیش از گذشته مورد توجه قرار دهند (Radin, 1997, p.65-66). جالب است بدانید که زیگموند فروید (Sigmund Freud)، روان‌شناس پرحاشیه و مادی‌گرا، نیز به وجود شواهد قابل توجه در تأیید این واقعه اذعان دارد. وی در سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۳م چندین مقاله در این باره ارائه داد (Aragno, 2013, p.1).

با اینکه «تله پاتی» نزد عامه مردم پدیده‌ای حقیقی و پذیرفته به نظر می‌رسد، نزاع فیزیکیالیسم (Physicalism)

و دوگانه‌انگاری (Dualism) در اینجا نیز دیده می‌شود. فیزیکالیسم دیدگاهی حاکم بر علوم تجربی معاصر است که هر پدیده‌ای را محصول فرایندهای فیزیکی و مادی می‌داند. در مقابل، دوگانه‌انگاری هستی را منحصر به ماده نمی‌داند و معتقد است که واقعیت از دو جوهر یا بُعد متمایز تشکیل شده است: یک بعد مادی (فیزیکی) و یک بعد غیرمادی (روحانی یا مجرد) (ر.ک: امامی‌فر، ۱۴۰۲).

از منظر مادی‌گرایان، همان‌گونه که آگاهی و ذهن صرفاً حاصل کارکردهای مغزند، ارتباط میان دو ذهن نیز باید در این بستر توضیح داده شود. بنابراین آنان، یا وجود تله‌پاتی را انکار می‌کنند و آن را به تصادف یا خطای ادراکی نسبت می‌دهند یا در تلاش‌اند که سازوکاری مادی برای آن بیابند.

دوگانه‌انگاران معتقدند که حقیقت انسان علاوه بر بعد مادی (بدن)، از بعدی غیرمادی و مجرد (نفس یا روح) نیز برخوردار است و تله‌پاتی می‌تواند شاهی بر وجود همین بعد باشد؛ زیرا قوانین شناخته‌شده فیزیکی، همچون میزان فاصله یا موانع مادی، در وقوع یا کیفیت آن محدودیتی ایجاد نمی‌کنند. این دیدگاه، تله‌پاتی را نه یک ناهنجاری، بلکه یکی از ظرفیت‌های طبیعی بعد غیرمادی انسان می‌داند.

در مقاله پیش رو به دنبال پاسخ به دو پرسش اساسی خواهیم بود: اول: آیا تله‌پاتی پدیده‌ای حقیقی است یا صرفاً توهم و خیالی بی‌پایه و اساس است؟ دوم: در صورت پذیرش حقیقی بودن، منشأ آن چیست؟ آیا می‌توان تله‌پاتی را نشانی از بعد غیرمادی و مجرد انسان دانست یا خیر؟ با بررسی منابع موجود، نگارنده به پژوهشی در این زمینه دست نیافت و به نظر می‌رسد که متن پیش رو گامی نخستین در این زمینه باشد.

۱. اقسام تله‌پاتی

تله‌پاتی بر اساس نوع ارتباط میان افراد بر دو قسم است:

۱-۱. تله‌پاتی بزرگ

در تله‌پاتی بزرگ، ارتباط ذهنی به‌طور اتفاقی و بدون پیش‌زمینه یا هماهنگی رخ می‌دهد. از آنجاکه احساسات منفی بیش از انواع مثبت آن در انسان تأثیرگذار است، بیشتر تله‌پاتی‌های بزرگ از این نوع‌اند. مرگ، بیماری، تصادف و حوادث خطرناک پرتکرارترین عامل احساسی در این زمینه‌اند (سانفو، ۱۳۶۶، ص ۱۹).

۱-۲. تله‌پاتی کوچک

چنانچه ارتباط ذهنی میان دو فرد بر اساس برنامه‌ریزی و اراده دو طرف انجام شود، آن را تله‌پاتی کوچک گویند. این نوع ارتباط تله‌پاتیک معمولاً در قالب‌های پژوهشی و تحقیقاتی انجام می‌گیرد. از این‌رو نام دیگر آن را «تله‌پاتی آزمایشگاهی» گذاشته‌اند (سانفو، ۱۳۶۶، ص ۲۲).

۲. آزمایش‌های تله‌پاتی

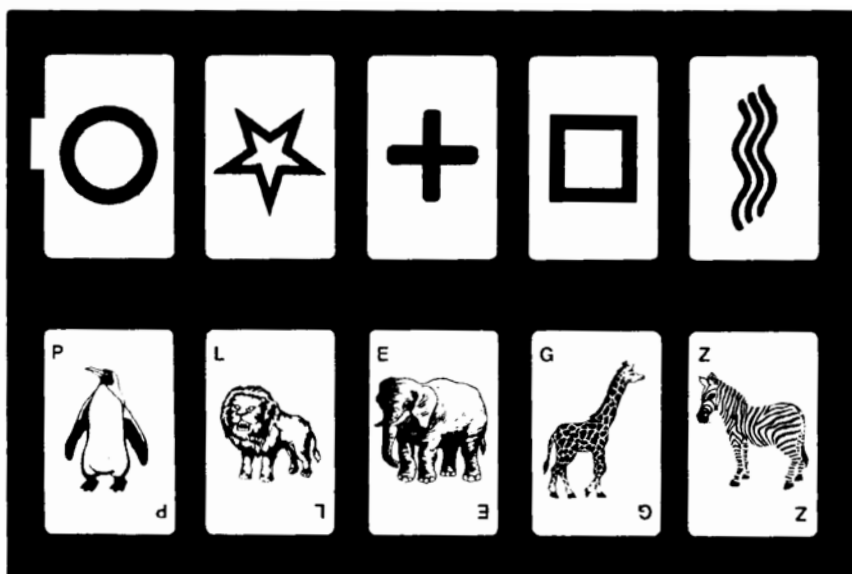
از زمان جلب توجه‌ها به این پدیده، دانشمندان از روش‌ها و آزمایش‌های مختلفی برای ارزیابی آن استفاده کرده‌اند. از سال ۱۸۸۰ تا ۱۹۴۰ م نزدیک به ۶٫۳ میلیون آزمایش انجام شده است (Sheldrake & Smart, 2005, p.771). مهم‌ترین

و مشهورترین روش های آزمایشی در این باره عبارت اند از:

۲-۱. کارت های «زینر» (Zener cards)

مبدع این آزمایش، جوزف بنکس راین (Joseph Banks Rhine) بود. او در سال ۱۹۲۷م از دوست خود کارل زینر (Karl Zener)، که در زمینه روان شناسی ادراک تخصص داشت، خواست تا مجموعه ای از تصاویر را طراحی کند که هم به راحتی قابل تصور بوده و هم از یکدیگر متمایز باشند. زینر مجموعه ای متشکل از ۲۵ کارت با پنج نماد مختلف طراحی کرد: دایره، مربع، ستاره، صلیب و خطوط موج دار، که هر یک پنج بار تکرار می شدند (Carter, 2012, p.66).

پس از بر هم زدن ترتیب کارت ها، از فرستنده پیام درخواست می شود تا شکل موجود بر روی کارت را به فرد گیرنده انتقال دهد. اگر گیرنده، از ۲۵ عدد، تنها به پنج مورد به درستی اشاره کند (یعنی بیست درصد)، نتیجه به دست آمده تصادفی محسوب می شود؛ اما اگر تعداد پاسخ های صحیح بیش از این تعداد باشد، احتمال وجود ارتباط تله پاتی میان فرستنده و گیرنده وجود خواهد داشت. هرچه تعداد پاسخ های درست بیشتر باشد، نتیجه به سمت قطعی شدن حرکت می کند (محمدزاده، ۱۳۷۵، ص ۵۹-۶۰). در ادامه این مسیر، ساموئل سول (Samuel Soal) به جای کارت های طراحی شده توسط زینر، از کارت های جدیدی استفاده کرد که بر روی آنها تصاویری از شیر، فیل، گورخر، پنگوئن و زرافه وجود داشت (محمدزاده، ۱۳۷۵، ص ۶۱).



تصویر ۱. ردیف بالا کارت های زینر و ردیف پایین کارت های ساموئل سول را نشان می دهد.

۲-۲. تله‌پاتی در خواب

از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰م آزمایش دیگری توسط روان‌پزشک مونتاق یولمن (Montague Ullman) و روان‌شناس بالینی استنلی کریپنر (Stanley Krippner) ارائه شد. در این آزمایش، گیرنده پیام به خواب می‌رود و فرستنده می‌کوشد تا در این حالت با او ارتباط بگیرد و اطلاعات مورد نظر را انتقال دهد. چنانچه ارتباط ذهنی واقعیت داشته باشد، فرد گیرنده باید پیام‌های فرستنده را در عالم رؤیا مشاهده کند. از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۲م ۴۵۰ آزمایش در این باره در نشریات رسمی منتشر شد (Radin, 1997, p.68). این آزمایش توانست به نتایجی نسبتاً قوی دست یابد. با وجود این، به دلیل گران‌قیمت بودنش در مقایسه با سایر روش‌ها، در سال ۱۹۷۸م تعطیل شد (Carter, 2012, p.81).

۲-۳. آزمایش گانزفلد

در ادامه سیر پیشرفت آزمایش‌های مرتبط با این حوزه، چارلز هانورتون (Charles Honorton) روش جدیدی با نام آزمایش گانزفلد (Ganzfeld experiments) را پایه‌ریزی کرد. او که سابقه همکاری در آزمایش‌های زینر و تله‌پاتی در خواب را هم در کارنامه خود داشت، به این نتیجه رسید که چنانچه ادراک حسی به پایین‌ترین حد ممکن کاهش یابد، نتایج بهتری می‌توان از آزمایش‌ها کسب کرد؛ چراکه ادراکات حسی به دلیل جلب توجه بیشتر، مانع از ظهور و بروز ادراکات ضعیف‌تری مانند تله‌پاتی می‌شوند. از این‌رو هانورتون معتقد بود که با کاهش ادراک حسی، ذهن شرکت‌کننده برای محرک‌ها گرسنه شده، پذیرای هر سیگنال ضعیف یا خفیفی می‌شود که معمولاً به هوشیاری نمی‌رسد (Carter, 2012, p.82). از این‌رو وی با استفاده از روش «گانزفلد» آزمایش جدیدی طراحی کرد.

در این آزمایش که به مدت سی دقیقه طول می‌کشد، گیرنده در یک اتاق با عایق کامل صوتی قرار می‌گیرد. علاوه بر این، پس از دراز کشیدن او بر روی تخت، هر یک از چشمان با نیمی از یک توپ پینگ‌پنگ بسته می‌شوند و نور قرمز رنگی نیز بر روی صورت مخاطب می‌تابد (Goulding et. al, 2004, p.66). یک هدفون نیز روی گوش‌ها قرار می‌گیرد که صدای نویزی ثابت و نسبتاً خوشایندی را پخش می‌کند (چیزی شبیه پارازیت بین ایستگاه‌های رادیویی). این شرایط، ادراکات حسی ثابت و بدون تمایزی را برای گیرنده ایجاد می‌کند که به زبان آلمانی، «گانزفلد» نامیده می‌شود (Carter, 2012, p.82; Radin, 1997, p.75). سپس از فرستنده پیام که در اتاق دیگری قرار دارد، درخواست می‌شود تا به تصاویر یا فیلم‌هایی که برای او آماده شده است، نگاه کند و از طریق ارتباط ذهنی، اطلاعات را به گیرنده انتقال دهد. در همین زمان از گیرنده نیز تقاضا می‌شود که احساسات خود را با صدای بلند بیان کند. در پایان نیز چهار تصویر یا فیلم به گیرنده نشان داده خواهد شد که وی باید از میان آنها مورد صحیح را تعیین کند (Goulding et. al, 2004, p.66). اگر شرکت‌کنندگان تنها بر اساس حدس و گمان دست به انتخاب بزنند، درستی نتایج حدود ۲۵ درصد خواهد بود. نتایج بالاتر نیز وجود عاملی فراحسی را نشان خواهد داد.



تصویر ۲. در این تصویر، فردی در حال انجام آزمایش گانزفلد دیده می‌شود.

۲-۴. آزمایش تلفن

یکی از جدیدترین شیوه‌های ارزیابی تله پاتی، آزمایش ارتباط تلفنی است. برخی مدعی‌اند، در شرایطی که درباره فردی اشتغال ذهنی داشته‌اند، آن فرد بلافاصله یا با فاصله‌ای اندک با وی تماس گرفته است. در این آزمایش از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شود که چند نفر را از میان خانواده یا دوستان به مسئول تحقیق معرفی کنند؛ سپس به‌طور اتفاقی از یکی از افراد اعلام‌شده خواسته می‌شود که با شرکت‌کننده تماس بگیرد. او باید حدس بزند که چه کسی در پشت خط قرار دارد (Sheldrake & Smart, 2005, p.173).

۳. شواهدی در تأیید وقوع تله پاتی

با انجام آزمایش‌های متعدد، نتایج قابل توجهی به‌دست آمد. این نتایج در قطعی دانستن وقوع تله پاتی نقش بسزایی داشته‌اند. مهم‌ترین این موارد عبارت‌اند از:

۳-۱. کسب نتایج مثبت از آزمایش با کارت‌های «زینر» و روش «گانزفلد»

چنان‌که پیش از این بیان شد، کارت‌های زینر از ۲۵ عدد تشکیل شده است. چنانچه گیرنده بتواند از میان آنها پنج مورد را به‌درستی پاسخ دهد، نتیجه را می‌توان بر اساس شانس و اتفاق ارزیابی کرد. این تعداد معادل بیست درصد پاسخ‌های صحیح است؛ اما آمار بیشتر بدین معنا خواهد بود که عاملی به‌جز شانس در نتیجه به‌دست‌آمده دخیل است. برای فهم بهتر، اشاره به این نکته ضروری است که در آزمایش‌های مختلف، گاه خطا، تصادف و شانس در نتیجه اثرگذار است. این بدان معناست که ممکن است حتی در شرایطی که هیچ اثر واقعی‌ای وجود

ندارد، در برخی موارد نتایج مثبتی به‌دست آید. دانشمندان برای اطمینان به نتیجه و کاهش احتمال خطا، تصادف و شانس، درصدی از نتایج مثبت را نادیده می‌گیرند. این میزان را که در اصطلاح «سطح معناداری» (Significance Level) می‌نامند، معمولاً پنج درصد در نظر می‌گیرند و ارقام بالاتر از این حد را شاهی بر تأیید فرضیه آزمایش تلقی می‌کنند (Tenny & Ibrahim, 2023).

در سال ۱۹۳۴م، راین نتایج آزمایش‌های خود را در کتابی با عنوان *ادراک فراحسی* (Extra sensory perception) منتشر کرد. نام این کتاب یعنی «ادراک فراحسی» و مخفف آن (ESP) به‌مرور به اصطلاحی رایج برای اشاره به پدیده‌هایی از این دست تبدیل شد؛ پدیده‌هایی که از طریق ادراکات حسی معمول (بینایی، شنوایی و...) به‌دست نمی‌آمدند (Carter, 2012, p.67). از هشتصد آزمایش مقدماتی که راین و زینر در سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۳۱م انجام دادند، ۲۰۷ مورد (تقریباً ۲۶ درصد) به‌درستی حدس زده شدند؛ درحالی‌که انتظار می‌رفت تنها ۱۶۰ مورد درست باشند. در بررسی بعدی، ۱۸۵۰ آزمایش انجام گرفت که در آن، ۵۵۸ مورد به‌درستی حدس زده شدند (حدوداً سی درصد)؛ درحالی‌که انتظار می‌رفت تنها ۳۷۰ مورد درست باشند (Carter, 2012, p.66). نتایج دیگر محققان در آزمایش‌های مشابه نیز معادل ۲۷ درصد بوده است (Irwin & Watt, 2007, p.53).

علاوه‌براین، در میان آزمایش‌های انجام‌شده، برخی مصادیق خاص نیز وجود دارد که نتایج به‌دست‌آمده در آنها اعتقاد به وجود «تله‌پاتی» را تقویت می‌کنند. از باب نمونه، دختری نه‌ساله توانست در بار اول ۲۳ کارت از ۲۵ کارت موجود را به‌درستی اعلام کند. او در مرتبه بعدی هر ۲۵ شکل را کاملاً صحیح گزارش کرد. در آزمایشی دیگر، یک دانشجو همه ۲۵ شکل را به‌طور کامل حدس زد (محمدزاده، ۱۳۷۵، ص ۱۳).

چارلز هانورتون در سال ۱۹۸۲م نتایج ۴۲ مطالعه گانزفلد را که بین سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۱م بررسی شده بودند، ارائه کرد. از این تعداد، ۵۵ درصد (یعنی حدود ۲۳ مطالعه) نتایج آماری معنادار داشتند. اگر فرض کنیم که هیچ تله‌پاتی‌ای وجود نداشت و فقط شانس و تصادف در کسب نتایج مثبت دخیل بود، انتظار می‌رفت که تنها پنج درصد از ۴۲ مطالعه (یعنی حدود دو مطالعه) نتایج معنادار آماری داشته باشند؛ اما در واقعیت، ۵۵ درصد از مطالعات (یعنی حدود ۲۳ مطالعه) نتایج معنادار داشتند که بسیار بیشتر از حد آماری مورد انتظار شانس و تصادف است (Carter, 2012, p.83).

نتایج آزمایش‌های انجام‌شده به‌سبک گانزفلد در بلندمدت نیز همین میزان از موفقیت را تأیید می‌کند. با بررسی سه هزار آزمایش از این نوع، که از سال ۱۹۷۴ تا ۲۰۰۴م انجام گرفته بود، به‌طور متوسط در ۳۲ درصد موارد، نتایج مثبت بود. این میزان، هفت درصد بیش از انتخاب تصادفی گزینه‌ها (۲۵ درصد) است (Taylor, 2019).

۳-۲. اعتراف برخی شکاکان

سوزان بلک مور (Susan Blackmore) چهره نام‌آشنای شک‌گرایان در زمینه بررسی و ارزیابی پدیده‌های خارق‌العاده همچون تله پاتی است، که دائماً می‌کوشد تا از هر پدیده فراحسی تحلیلی مادی ارائه کند. بلک مور زمانی که به عنوان یک تماشاگر در یک آزمایش تله پاتی بر روی کودکان خردسال شرکت جسته بود، با دیدن نتایج، سخنانی را بر زبان می‌آورد که از چنین شخصیتی کمتر دیده می‌شود:

بچه‌ها خیلی خوب عمل می‌کردند. به نظر می‌رسید که تصویر درست را بر اساس شانس انتخاب نمی‌کنند. من هیجان‌زده و حتی ترسیده بودم. آیا واقعاً این یک ادراک غیرحسی بود که جلوی چشمان من رخ می‌داد یا برایش توضیح دیگری وجود دارد؟ ... نمی‌توانستم قبول کنم که این یک توانایی فراطبیعی است...؛ اما آیا این لجابت نبود؟ آیا این انکار شکست خودم نبود؟ ... هر چه که بود، من را حسابی آشفته کرد (Taylor, 2019).

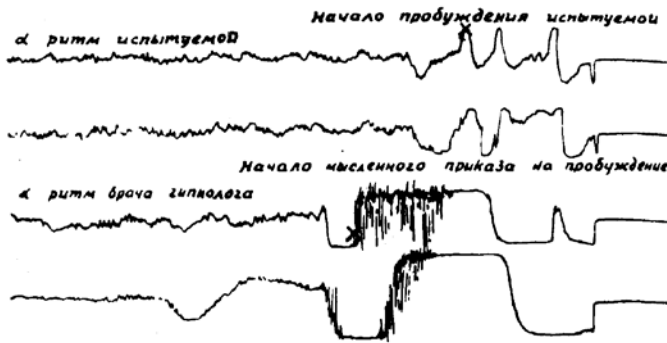
شکاک دیگر، خانم الیزابت مایر (Elizabeth Mayer) است. او در ابتدا به کلی ماورا را تکذیب می‌کرد؛ اما پس از آنکه یک غیب‌گو محل ساز دهنی دزدیده‌شده دخترش را به او نشان داد، دچار تحول شد. وی در یک آزمایش گانزفلد شرکت جست و زمانی که متوجه شد می‌تواند تصاویری را که برایش به صورت تله پاتیک فرستاده می‌شوند، تشخیص دهد، به کلی از گذشته‌اش دست شست. به اعتقاد او، علت مخالفت مادی‌گرایان در مواجهه با این قبیل پدیده‌ها، ترس از به چالش کشیده شدن مبانی مادی‌انگاران آنهاست. به اعتقاد او، ماتریالیست‌ها از اینکه اعتقادشان اشتباه باشد، عمیقاً می‌ترسند؛ در نتیجه می‌کوشند تا به هر شکل ممکن از عقایدشان دفاع کنند (Taylor, 2019).

۳-۳. ارتباطات روحی کارل نیکلایف و یوری کامنسکی

یکی از قوی‌ترین روابط روحی ثبت‌شده، تله پاتی کارل نیکلایف (Karl Nikolaiev) و یوری کامنسکی (Yuri Kamensky) است. نیکلایف هنرپیشه بود و کامنسکی فیزیک‌دان. آن دو تصمیم گرفتند در یک تحقیق که از طرف کشور شوروی حمایت می‌شد، شرکت کنند. آنها در دو نقطه با فاصله سه هزار کیلومتر قرار گرفتند. کامنسکی یک جعبه دریافت کرد که در آن اشیایی وجود داشت. یکی از آنها شیئی فلزی و دارای هفت حلقه بود. وی با لمس کردن آن سعی کرد احساسات خود را به دوستش منتقل کند. در همین زمان، نیکلایف این کلمات را یادداشت می‌کرد: «گرد، فلزی، براق، دنداندار، مانند سیم‌پیچ». در تلاشی دیگر، کامنسکی افکار خود را بر روی آچاری با دسته پلاستیک سیاه‌رنگ متمرکز کرد. این بار نیکلایف چنین نوشت: «دراز و باریک، فلز، پلاستیک، پلاستیک سیاه» (واتسن، ۱۳۸۱، ص ۲۶۲).

پس از این واقعه، گروه پوپوف (Popov) برای بررسی‌های بیشتر وارد عمل شد. آنها کامنسکی و نیکلایف را در دو شهر مختلف با فاصله ۶۴۰ کیلومتری اسکان دادند و با دستگاه الکتروآنسفالوگرام امواج مغزی آن دو

را بررسی کردند. تا پیش از آنکه کامنسکی اطلاعات خود را ارسال کند، امواج مغزی نیکلایف کاملاً یکنواخت بود؛ اما دقیقاً سه ثانیه پس از آنکه تیم همراه کامنسکی اعلام می‌کرد پیام ارسال شد، امواج مغزی نیکلایف تغییر می‌کرد. فعالیت مغزی نیکلایف در حین دریافت پیام، مربوط به قسمت جلویی و میانی مغز او بود. این در حالی است که اگر وی قصد داشت اطلاعات خود را از بخش حافظه به‌دست آورد، فعالیت مغزی به نواحی پشت سر و داخلی مغز منتقل می‌شد. در طی تله‌پاتی، اگر اطلاعات دیداری منتقل می‌شد، قسمت جلویی مغز که مربوط به بینایی نیکلایف بود، تحریک می‌شد و اگر اطلاعات شنیداری بود، امواج ناحیه گنجگاهی وی تغییر می‌کرد. در آزمایشی دیگر، امواج مغزی هر دو نفر حین عملیات تله‌پاتی با یکدیگر مقایسه شد. نتیجه حیرت‌انگیز بود؛ بسیار شبیه به هم. در حال حاضر، این پژوهش متقاعدکننده‌ترین بررسی در اثبات تله‌پاتی لقب گرفته است (واتسن، ۱۳۸۱، ص ۲۶۳-۲۶۸).



تصویر ۳. در تصویر بالا امواج مشابه در طی یک تماس تله‌پاتیک قابل مشاهده است.

۴. تبیین‌های مادی‌گرایانه از تله‌پاتی

در تلقی مادی‌انگارانه، هستی مساوی با ماده است و در هر پدیده‌ای که رخ می‌دهد، پای علل و عوامل مادی در میان است. در پدیده تله‌پاتی، تجربه‌گرایان به دو گروه تقسیم می‌شوند: دسته‌ای اساساً وقوع این پدیده را انکار می‌کنند و تله‌پاتی را اثبات‌ناشدنی می‌دانند. این گروه معمولاً بر طرح اشکالات روش‌شناختی و زیر سؤال بردن نتایج مثبت ارائه‌شده از سوی باورمندان متمرکزند. دسته دیگر وقوع آن را می‌پذیرند؛ اما سعی در ارائه تبیینی مبتنی بر قاعده و قوانین شناخته‌شده فیزیکی دارند. در ادامه، مهم‌ترین دیدگاه‌های مطرح‌شده از سوی هر دو گروه را بیان می‌کنیم.

۴-۱. اشکالات روش‌شناختی

اشکالات روش‌شناختی مطرح‌شده از سوی تجربه‌گرایان، به ابعاد مختلفی از تحقیقات بازمی‌گردند. این موارد عبارت‌اند از:

۴-۱-۱. نقص‌های آماری

ری هایمن (Ray Hyman) یکی از چهره‌های سرشناس مخالف، دلیل نتایج مثبت به‌دست‌آمده در آزمایش‌های هانورتون را نقص‌های آماری می‌داند که سبب می‌شود نتایج ضعیف به‌عنوان نتایج مثبت و قابل توجه نمایش داده شوند. هایمن اشکالات خود را این‌گونه عنوان می‌کند:

الف) نتایج مثبت ۵۵ درصدی از ۴۲ آزمایش انجام‌شده، به‌دلیل استفاده از معیارهای چندگانه بوده است. محققان به‌جای استفاده از معیار ثابت، معیارهای متعددی در ارزیابی نهایی به‌کار گرفته‌اند؛ در صورتی که اگر از یک معیار واحد در این آزمایش استفاده می‌شد، نتایج مثبت کاهش پیدا می‌کرد (Carter, 2012, p.84). توضیح اینکه، در آن زمان محققان از ده آزمایشگاه مختلف در مطالعه گانزفلد شرکت جست بودند. ری هایمن معتقد بود که ممکن است نتایج مثبت به‌دست‌آمده، در نتیجه تفاوت در شیوه، کیفیت یا ابزار آزمایش بوده باشد. از این‌رو این احتمال وجود داشت که نتایج آزمایش‌هایی که از استانداردهای لازم برخوردار نبودند، زمانی که در کنار نتایج منفی آزمایش‌های دقیق قرار می‌گرفتند، برآیند کلی مطالعه را از منفی به مثبت تبدیل کنند (Radin, 1997, p.79).

ب) میزان تخمین ۵۵ درصد، به‌نحو شک‌برانگیزی بالاست. این موضوع نشان می‌دهد که احتمالاً برخی نتایج منفی که می‌توانست نتیجه کلی را تحت‌الشعاع قرار دهد، گزارش نشده‌اند. در واقع، اشکال هایمن به «مسئله کشوی فایل» (File Drawer Problem) اشاره دارد. برخی معتقدند، به‌طور معمول در آزمایش‌هایی که انجام می‌شود، تنها نتایج موفقیت‌آمیز و مثبت گزارش می‌شوند؛ درحالی‌که نتایج ناموفق در کشوها باقی می‌مانند. از این‌رو برای ارزیابی نهایی از موفقیت یک آزمایش، باید دقت داشت که نتایج منفی گزارش نشده تا چه میزان بوده‌اند. هایمن معتقد بود که اگر ما به مجموع آزمایش‌های هانورتون دسترسی داشته باشیم، نرخ موفقیت واقعی چیزی حدود ۲۵ درصد خواهد بود (Carter, 2012, p.84).

نقد و بررسی

الف) هانورتون اشکال اول (احتمال استفاده از معیارهای چندگانه) را پذیرفت. برای این منظور، او چهارده مطالعه مشکوک را کنار گذاشت و ارزیابی مجدد را به ۲۸ مورد محدود کرد. با وجود این، ۲۳ مطالعه از ۲۸ مطالعه نتایجی بالاتر از حد شانس (بین ۲۸ تا ۴۳ درصد) داشتند. نرخ متوسط موفقیت نیز ۳۵ درصد بود (Carter, 2012, p.85). از سوی دیگر، هانورتون نتایج هر آزمایشگاه را به‌نحو مستقل ارزیابی کرد. این ارزیابی نتایج مثبت گذشته را تأیید می‌کرد. وی برای اطمینان بیشتر، نتایج مثبت دو آزمایشگاه را که مطالعات بیشتری نسبت به دیگر آزمایشگاه‌ها انجام داده بودند و این احتمال مطرح بود که نتایج مثبت آنها در نتایج دیگر آزمایشگاه‌ها اثر گذاشته باشد، حذف کرد. ارزیابی جدید باز هم نتایج مثبت گذشته را تأیید کرد. این بررسی نشان داد که نتایج

مثبت، متکی به یک آزمایشگاه و خطاهای روشی احتمالی در مطالعه آنها نبوده است (Radin, 1997, p.79)

ب) در سال ۱۹۸۰م روان‌شناس شکاک انگلیسی، سوزان بلک‌مور، یک نظرسنجی از فراروان‌شناسان انجام داد تا بررسی کند که آیا یک رویکرد برنامه‌ریزی‌شده برای عدم گزارش نتایج منفی به نفع نتایج مثبت گانزفلد وجود دارد یا خیر. برای این کار، پرسش‌نامه‌ای به ۸۶ نفر ارسال شد که چهل نفر پاسخ دادند (نرخ بازگشت ۴۷ درصد). از پاسخ‌ها مشخص شد که بیست مطالعه کامل نشده وجود دارد. یک مورد نیز به دلیل قابل ارزیابی نبودن کنار گذاشته شد. از نوزده مورد باقی‌مانده، هفت مطالعه معنادار و دوازده مورد غیرمعنادار بوده است. دلایل عدم تکمیل دوازده مطالعه غیرمعنادار، نقص‌های روش‌شناختی، عدم همکاری شرکت‌کنندگان و... عنوان شد. در همین بررسی نیز آزمایش‌های معنادار گزارش‌نشده در مقایسه با آزمایش‌های غیرمعنادار گزارش‌نشده، نسبت ۳۷ درصد را نشان می‌داد؛ رقمی مشابه با نتایج گزارش‌شده از سوی هانورتون. به اعتقاد بلک‌مور، اولاً آزمایش‌های غیرمعنادار گزارش‌نشده تأثیر زیادی بر نسبت کلی نتایج معنادار نداشته است؛ ثانیاً دلیلی بر اینکه مقصود هانورتون از عدم گزارش برخی آزمایش‌ها، اثرگذاری بر نتیجه بوده است، وجود ندارد (Blackmore, 1980, p.215).

ج) در صورتی نتایج غیرمعنادار گزارش‌نشده می‌توانند نتایج مثبت گزارش‌شده فعلی را بی‌اعتبار کنند که به‌ازای هر ۲۸ مطالعه گانزفلد، ۴۲۳ مطالعه گزارش‌نشده غیرمعنادار وجود داشته باشد؛ یعنی نسبت مطالعات گزارش‌نشده به گزارش‌شده، تقریباً باید پانزده به یک باشد تا نتایج مثبت را به منفی تبدیل کند (Carter, 2012, p.86). با توجه به اینکه اولین آزمایش گانزفلد در سال ۱۹۷۴م انجام شد و اولاً هر آزمایش بیش از یک ساعت به‌طول می‌انجامد و ثانیاً اجرای آن نیز نسبتاً پرهزینه و دشوار است، مدت زمان شش سال (تا تاریخ ۱۹۸۰م که نتایج از سوی هانورتون منتشر شد)، برای انجام این تعداد آزمایش، زمان کافی‌ای به‌نظر نمی‌رسد (Blackmore, 1980, p.214). علاوه‌براین، آزمایشگاه‌های اندکی ابزار لازم را برای انجام آزمایش گانزفلد در اختیار داشتند. از این‌رو این احتمال که حجم قابل توجهی آزمایش با نتایج منفی وجود داشته، اما گزارش نشده است، فرض درستی نیست. شاید به همین دلایل بود که هاینم در نهایت پذیرفت که دست‌کم این اشکال به‌تنهایی نمی‌تواند معناداری نتایج را توضیح دهد (Carter, 2012, p.86).

د) صاحب‌نظران در حوزه آمار و ریاضی نتایج به‌دست‌آمده در آزمایش‌های هانورتون را تأیید می‌کنند. کریستوفر اسکات (Christopher Scott)، ریاضی‌دان انگلیسی، استدلال‌های هانورتون را قانع‌کننده‌ترین دلیل برای وجود ادراکاتی همچون تله‌پاتی توصیف می‌کند (Carter, 2012, p.88). آمارشناس دیگر به‌نام جسیکا اوتز (Jessica Utts) نیز در همین باره می‌گوید: «این یک اثر قوی است که اگر در حوزه‌ی غیرمعمول نبود، زیر سؤال نمی‌رفت. بعید است که مشکلات روش‌شناختی بتوانند این سازگاری قابل توجه نتایج را توضیح دهند» (Carter, 2012, p.104).

۴-۱-۲. پایین بودن اندازه اثر و اندازه نمونه

«اندازه اثر» (Effect Size) نشان می‌دهد که نتایج یک مطالعه چقدر قوی یا قابل توجه است. در مقابل، «اندازه نمونه» (Sample Size) به تعداد آزمون‌ها یا شرکت‌کنندگان در یک مطالعه اشاره دارد. وقتی اندازه اثر کوچک باشد، برای اینکه بتوان نتایج را قابل اعتماد در نظر گرفت، به انجام تعداد زیادی آزمون نیاز است. این تعداد زیاد کمک می‌کند که اثرات احتمالی تصادف کاهش یابد و نتایج، واقعی‌تر و دقیق‌تر باشند.

برای درک بهتر این موضوع می‌توان مثالی ساده ذکر کرد. فرض کنید که یک سکه داریم و می‌خواهیم بررسی کنیم که آیا این سکه سالم است یا خیر. اگر سکه سالم باشد، وقتی آن را پرتاب کنیم، انتظار داریم که پنجاه درصد مواقع شیر بیاید و پنجاه درصد مواقع خط. تصور کنید که سکه را چهار بار پرتاب می‌کنیم و نتیجه این باشد: سه بار شیر و یک بار خط. در این حالت، ممکن است فکر کنیم که این سکه سالم نیست و تمایل دارد بیشتر شیر بیاید؛ اما آیا واقعاً می‌توانیم چنین نتیجه‌ای بگیریم؟ خیر؛ چون تعداد پرتاب‌ها خیلی کم است و ممکن است این نتیجه فقط تصادفی باشد. حالا اگر تعداد پرتاب‌ها را زیاد کنیم (فرض کنید صد بار) و باز هم ببینیم که مثلاً هفتاد بار شیر و سی بار خط آمده است، می‌توانیم با اطمینان بیشتری بگوییم که این سکه احتمالاً سالم نیست. به عبارت دیگر، هرچه تعداد آزمایش‌ها بیشتر باشد، نتیجه‌ای که به دست می‌آوریم، قابل اعتمادتر خواهد بود.

در آزمایش‌های گانزفولد، نرخ موفقیت کلی حدود ۳۳ درصد است. موافقان با تکیه بر این نکته، که اگر نتایج صرفاً تصادفی بود، باید نتیجه در حدود ۲۵ درصد به دست می‌آمد، معتقدند که «تله‌پاتی» وجود دارد. در نگاه اول، به نظر می‌رسد که این تفاوت (۳۳ درصد به جای ۲۵ درصد) نشان‌دهنده وجود تله‌پاتی باشد؛ اما وقتی به «اندازه اثر» و «اندازه نمونه» در این آزمایش‌ها نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که هر دو کوچک‌اند. این موضوع باعث می‌شود که فاصله میان درجه شانس (یعنی بیست یا ۲۵ درصد) و ارقام بالاتر (۲۷ یا ۳۳ درصد و بیشتر) بتواند ناشی از برخی عوامل پیش‌بینی‌نشده باشد. برای مثال، در آزمایش با کارت‌های زینر، شرکت‌کننده ممکن است بر اساس عادت، مربع و دایره را همیشه در کنار هم استفاده کند یا به هر دلیلی، یک شکل را مدام تکرار نماید. بنابراین این احتمال وجود دارد که در موارد خاص - که نتایج بیش از بیست درصد (در آزمایش با کارت زینر) یا ۲۵ درصد (در آزمایش گانزفولد) بوده است - پای امور دیگری غیر از تله‌پاتی در میان باشد (Brugger et. al, 1990, p.455).

بله، اگر اندازه نمونه به میزانی برسد که بتواند صحت اندازه اثر را تضمین کند، آن زمان می‌توان نتایج کوچک را نیز پذیرفت؛ اما تا کنون چنین شرايطی در این آزمایش‌ها فراهم نشده است.

نقد و بررسی

(الف) تلاش صورت گرفته برای بی‌اهمیت جلوه دادن «اندازه اثر» در آزمایش گانزفولد، البته یک مغالطه پهلوان‌پنبه

است؛ زیرا کسب نتایج مثبت معتبر از یک اثر واقعی، به هر میزان که باشد، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. در واقع، مروری بر تاریخ علم نشان می‌دهد که بیشتر اکتشافات، در ابتدا ضعیف و پراکنده‌اند. تنها سال‌ها بعد، پس از تلاش زیاد و اصلاحات فنی، اطمینان مورد انتظار از یک علم کامل به‌دست می‌آید (Radin, 1997, p.83). بنابراین انتظار نتایج بی‌نقص و قوی از یک حوزه پژوهشی نوظهور، منطقی نیست.

ب) برخلاف تصور اولیه، نتایج گانزفلد نه ضعیف و نه حتی بی‌اهمیت است. برای نشان دادن این موضوع، می‌توان نتایج مثبت این پدیده را با نتایج یک مطالعه پزشکی درباره داروی آسپرین، که به‌طور گسترده منتشر شد، مقایسه کرد. در مطالعه یادشده، موضوع این بود که آیا آسپرین قادر است از حملات قلبی جلوگیری کند یا خیر؟ ارزیابی‌ها نشان می‌داد که آسپرین می‌تواند در کاهش حملات قلبی مؤثر باشد. جالب اینکه اندازه اثر این مطالعه، که به‌طور گسترده به‌عنوان یک پیشرفت بزرگ پزشکی تبلیغ می‌شد، بسیار کوچک و تنها ۰/۸ درصد بود. به عبارت دیگر، مصرف داروی آسپرین خطر ابتلا به حملات قلبی را در مقایسه با عدم مصرف آسپرین، تنها هشت‌دهم یک درصد کاهش می‌دهد. این میزان از «اندازه اثر» حدود ده برابر کوچک‌تر از «اندازه اثر» مرتبط با مطالعات گانزفلد در سال ۱۹۸۵م است (Radin, 1997, p.84).

ج) اشکال مهم دیگری که می‌توان بر نظر مخالفان وارد کرد، بی‌میلی و بی‌رغبتی ایشان در برپایی آزمایش‌های تکمیلی و با جامعه آماری بالا یا به عبارت دیگر اندازه نمونه بزرگ است. جامعه علمی در مواجهه با یک اثر بالقوه کوچک (مشابه اثر ۰/۸ درصد آسپرین)، آن را ارزشمند شمرد و برای اثبات آن، مطالعه‌ای با جامعه آماری عظیم (۲۲ هزار نفر) برپا کرد؛ اما چگونه است که در مواجهه با اندازه اثری ده‌برابری در آزمایش گانزفلد، شاهد تلاش مشابهی از سوی جامعه منتقد برای اجرای یک آزمایش قطعی در مقیاس بزرگ نیستیم؟ آزمایشی که بتواند یک بار برای همیشه تکلیف این حوزه را مشخص کند؟ جسیکا اوتز (Jessica Utts)، یک صاحب‌نظر در حوزه آمار و ریاضی، بر این نکته تأکید می‌کند: «با وجود اعتراضات مداوم پروفیسور هایمن درباره فقدان تکرارپذیری در فراروان‌شناسی، من هرگز ندیده‌ام که یک شکاک تلاش کند آزمایشی با تعداد کافی آزمون انجام دهد...» (Carter, 2012, p.103-104).

۳-۱-۴. نشت حسی

یکی از مهم‌ترین ایرادها به تحقیقات مرتبط با پدیده‌های فراروان‌شناسی، نشت حسی (Sensory Leakage) در هنگام آزمایش است. برخی معتقدند که نتایج مثبت در این تحقیقات احتمالاً به این دلیل است که شرکت‌کننده قادر بوده تا از طریق حواس عادی خود (چه به صورت غیرعمد و چه از طریق تقلب)، به اطلاعاتی درباره هدف آزمایش دست پیدا کند. در آزمایش گانزفلد محققان کوشیده‌اند که با استفاده از روش‌هایی مانند محرومیت حسی

و اتاق های عایق صوتی، احتمال نشت حسی را به پایین ترین حد برسانند؛ با این حال منتقدان همچنان برخی احتمالات در این زمینه را مطرح کرده اند:

یک احتمال این است که اگر آزمایش کنندگان از هدف آگاه باشند، ممکن است این آگاهی به طور ناخواسته بر انتخاب شرکت کنندگان تأثیر بگذارد. احتمال دیگر این است که اگر تصویری که فرستنده استفاده می کند، در میان مجموعه تصاویری که به گیرنده برای قضاوت داده می شود، باشد، ممکن است گیرنده به صورت آگاهانه یا ناخودآگاه متوجه تفاوت هایی در تصویر هدف شود. این احتمال که به «فرضیه انگشت های چرب» (greasy fingers hypothesis) معروف است، به این نکته اشاره دارد که ممکن است تصویر هدف به دلیل استفاده مکرر یا دست کاری های جزئی، نشانه هایی از تمایز داشته باشد (Radin, 1997, p.81).

نقد و بررسی

هانورتون و همکارانش برای رفع احتمالات مختلفی که در زمینه نشت حسی مطرح بود، از سال ۱۹۸۳ م روی مجموعه جدیدی از آزمایش های گانزفلد کار کردند که به صورت رایانه ای انجام می شدند. این روش جدید که به گانزفلد خودکار یا اتوگانزفلد (Autoganzfeld) معروف است، تا سال ۱۹۸۹ م - یعنی تا زمانی که به دلیل کمبود بودجه، آزمایشگاه هانورتون تعطیل شد - ادامه یافت (Carter, 2012, p.87). در طول جلسه، آزمایش کننده و گیرنده نمی توانستند رویدادهای داخل اتاق فرستنده را که به طور صوتی عایق و از نظر الکترومغناطیسی محافظت شده بود، نظارت کنند. افراد مختلفی که در این زمینه تبحر لازم را داشتند، امنیت آن را تأیید کردند. تصاویری که باید توسط فرستنده ارسال می شد نیز از طریق سیستم خودکار رایانه ای مشخص می شدند.

از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۹ م یازده مطالعه اتوگانزفلد انجام شد. این مطالعات شامل ۳۵۴ جلسه بودند. هیچ مطالعه گزارش نشده وجود نداشت. در این دوره مطالعاتی، صد مرد و ۱۴۰ زن به عنوان گیرنده شرکت کردند. شرکت کنندگان در محدوده سنی هفده تا ۷۴ سال قرار داشتند و هشت آزمایش کننده مختلف، از جمله هانورتون، این مطالعات را انجام دادند. نتایج به دست آمده با نتایج آزمایش های قبلی گانزفلد (غیر خودکار) که در سال ۱۹۸۵ م ارائه شده بود (یعنی ۳۵ درصد) تقریباً برابر بود. در ۳۵۴ جلسه، ۱۲۲ موفقیت مستقیم به دست آمد که نرخ موفقیت کلی ۳۴ درصد را نشان می داد (Carter, 2012, p.94).

۴-۲. تبیین های فیزیکی

تبیین فیزیکی و مادی از تله پاتی شکل های مختلفی دارد که مهم ترین آنها ذکر می شود.

۴-۲-۱. امواج الکترومغناطیسی (Electromagnetic Theory)

برخی بر این گمان اند که تله پاتی نتیجه ارسال و دریافت امواج الکترومغناطیسی است که توسط مغز تولید

می‌شوند. در این دیدگاه، مغز می‌تواند امواجی با فرکانس پایین و طول موج بسیار قوی تولید کند که قادرند از هر مانعی، حتی مواعی که نور و صوت امکان گذر از آنها را ندارند، عبور کنند. در شرایطی که تغییرات در میدان مغناطیسی زمین در کمترین حالت ممکن قرار می‌گیرد و همچنین ادراکات حسی نیز به پایین‌ترین حد ممکن می‌رسد، امواج مغزی قابلیت رد و بدل شدن بیشتری پیدا می‌کنند. در این فرایند، سلول‌های گلیال (Glial Cells) (که در مغز هر موجود زنده‌ای وجود دارد)، نقش دریافت‌کننده اطلاعات در گیرنده را دارد (Becker, 1992, p.10).

نقد و بررسی

الف) اگر تله‌پاتی حاصل امواج تولیدشده مغزی باشند، مطابق یافته‌های علمی، بسته به نوع موج و خواص ماده، این امواج ممکن است نتوانند از موانع خاصی مانند فلزات عبور کنند. برای بررسی این موضوع در یک مطالعه، فرد گیرنده در جعبه‌ای فولادی (Faraday Cage) قرار داده شد. مواد فلزی به دلیل خاصیت هدایت الکتریکی بالا، امواج الکترومغناطیسی را منعکس یا جذب می‌کنند و مانع عبور آنها می‌شوند. از این رو جعبه فولادی انتخاب مناسبی بود. با وجود این و به رغم همه محدودسازی‌ها، گیرنده موفق به دریافت اطلاعات از فرستنده شد. این نتیجه نشان می‌دهد که ارسال اطلاعات نمی‌تواند از طریق امواج الکترومغناطیسی صورت گرفته باشد (Irwin & Watt, 2007, p.126).

ب) تمامی امواج مغناطیسی و رادیویی از قانون «عکس مجذور» تبعیت می‌کند. در این قانون، هرچه مسافت زیاد شود، قدرت آن کاهش می‌یابد. این در حالی است که قانون یادشده، در ذهن‌خوانی مشاهده نمی‌شود و در فواصل مختلف کوتاه و بلند نتیجه یکسانی به دست آمده است (Tart, 1988, p.129). یک استثنا در این خصوص وجود دارد و آن هم امواج ELF است. این امواج به دلیل برخورداری از فرکانس پایین - برخلاف امواج با فرکانس بالا که در برخورد با موانع مختلف، مانند، کوه، آب، ساختمان‌ها و... جذب یا مسدود می‌شوند - بدون افت کیفیت از هر مانعی عبور می‌کنند (Radin, 2006, p.141)؛ اما این امواج نیز نمی‌توانند راه‌حل باشند؛ زیرا در درجه نخست، انرژی الکتریکی موجود در مغز به قدری ضعیف است که توان لازم را برای پرتاب اطلاعات به بیش از چند میلیمتری اطراف مجسمه ندارد (Stokes, 1987, p.77). از سوی دیگر، اگر این امواج از مغز صادر می‌شدند، محققان باید قادر به اندازه‌گیری و مشاهده آنها با دستگاه‌هایی که بدین منظور طراحی و ساخته شده‌اند، می‌بودند. به علاوه، اگر تله‌پاتی حاصل این نوع موج الکترومغناطیسی باشد، تبیین‌کنندگان باید توضیح دهند که چرا دریافت اطلاعات ارسالی از سوی فرستنده، تنها به یک شخص خاص منحصر شده است و دیگر افرادی که در مسیر ارسال سیگنال قرار داشتند، قادر به دریافت اطلاعات نبوده‌اند. همچنین باید توضیح داده شود که سبب دریافت اطلاعات ارسالی در مغز دریافت‌کننده چیست؟ این سؤال به اندازه مشکل چگونگی ارسال

اطلاعات، بنیادی و مهم است. حتی اگر بپذیریم که مغز قادر است سیگنالی قوی، هدفمند و رمزگذاری شده را ارسال کند، روشن نیست که این امواج ارسالی چگونه توسط مغز گیرنده دریافت، آشکارسازی و به یک تجربه ذهنی معنادار (تصویر، فکر و احساس) تبدیل می شود؟

ج) سراسر کره زمین آکنده از امواج مغناطیسی طبیعی مختلف است. این فضا با گسترش فناوری ارسال و دریافت امواج ساخته شده به دست بشر، شلوغ تر نیز شده است. همان طور که اگر در یک اتاق پر از میهمان و پرسروصدا حضور داشته باشیم، برای صحبت کردن نیاز به فریاد کشیدن داریم، امواج تله پاتی نیز برای اینکه بتواند از میان حجم عظیم امواج موجود در سطح کره زمین به فرد مخاطب برسد، باید به قدری قوی باشد که از سایر موارد متمایز شود. این در حالی است که اگر چنین بود، ما به راحتی می توانستیم با برخی دستگاه های موجود آنها را تشخیص دهیم (Tart, 2012, p.84).

د) بر اساس مطالعات صورت گرفته، ساعت ۱۳ و ۳۰ دقیقه تغییرات در میدان مغناطیسی زمین در پایین ترین حد خود قرار دارد. در یک آزمایش که با هدف ارزیابی ارتباط این موضوع با میزان وقوع تله پاتی انجام گرفت، رابطه معناداری در این زمینه یافت نشد. به عبارت دیگر، ارزیابی های صورت گرفته نشان داد که درصد موفقیت تله پاتی در این زمان با درصد موفقیت در سایر اوقات تفاوت معناداری ندارد (Houtkooper, 2003, p.49).

۴-۲-۲. میدان انرژی (Energy Field Theory)

برخی نظریه پردازان معتقدند که هر فرد بشری ممکن است از یک میدان انرژی که از ذرات بسیارریزی تشکیل شده است، برخوردار باشد. گفته می شود این ذرات آن قدر کوچک اند که با ماده تعامل نمی کنند و به همین دلیل انرژی موجود در این میدان می تواند بدون هیچ مانعی از اجسام جامد عبور کند. مطابق این نظریه، تله پاتی ممکن است انتقال این انرژی از فردی به فرد دیگر باشد (Irwin & Watt, 2007, p.126).

نقد و بررسی

الف) اگر قرار است انرژی یادشده از هر مانع و جسم مادی عبور کند، با توجه به اینکه مغز نیز نوعی جسم است، چگونه این انرژی در مغز گیرنده دریافت می شود؟ بنابراین باید انتظار داشت که امواج - با توصیفی که بیان شد - از آن نیز عبور کند و انتقال اطلاعات رخ ندهد (Irwin & Watt, 2007, p.127).

ب) تا کنون هیچ آزمایش تجربی نتوانسته است نشانی از چگونگی و چپستی این میدان انرژی ارائه کند. بنابراین وجود میدان انرژی تنها در حد یک فرضیه است (Irwin & Watt, 2007, p.127).

۴-۲-۳. نظریه مشاهده ای (Observational Theory)

در این دیدگاه که بر پایه نظریه مکانیک کوانتوم (Quantum Mechanic) طراحی شده، تله پاتی به معنای

عینیت‌بخشی اطلاعات ارسالی توسط فرستنده در مغز گیرنده است. توضیح اینکه، هر چیز قابل دیدن در عالم، از ذرات بسیار ریزی به نام اتم تشکیل شده است. مدعی معتقد است که بر اساس دانسته‌های فعلی ما از فیزیک کوانتوم، اتم‌ها بی‌نهایت حالت بالقوه دارند و تنها زمانی به یک حالت مشخص درمی‌آیند که توسط یک مشاهده‌گر آگاه مورد توجه قرار گیرند (البته چرایی، میزان و چگونگی اثرگذاری مشاهده‌گر در این فرایند همچنان ناشناخته است).

با تکیه بر این نظریه، برخی معتقدند که در فرایند تله‌پاتی، فرستنده اطلاعاتی را که قصد انتقال آن را دارد، آماده می‌کند و گیرنده با توجه و خواست خود برای این انتقال، اطلاعات را دریافت می‌کند. در این فرایند، هیچ انتقال انرژی‌ای رخ نمی‌دهد و تنها اطلاعات است که میان دو ذهن رد و بدل می‌شود. از آنجاکه در سطح کوانتومی، زمان و مکان محدودیتی ندارند، انتقال اطلاعات در تله‌پاتی نیز مستقل از زمان و مکان انجام می‌شود. این ویژگی، عدم محدودیت ارتباط ذهنی میان فرستنده و گیرنده در هر زمان و شرایط را به‌خوبی توضیح می‌دهد (Irwin & Watt, 2007, p.127).

نقد و بررسی

الف) در فیزیک کوانتوم، این عقیده که ذرات عالم دارای بی‌نهایت حالت بالقوه‌اند و می‌توانند به هر شکلی تبدیل شوند، در حد فرضیه و ادعایی اثبات‌نشده است. از سوی دیگر، فیزیک کوانتوم خود رشته‌ای نوپدید است که به‌دلیل ابهامات و پیچیدگی‌ها، راهی طولانی برای تبدیل به علمی قابل اتکا در پیش دارد. از این رو ریچارد فاینمن (Richard Feynman)، یکی از چهره‌های مطرح در این علم، می‌گوید: «فکر می‌کنم می‌توانم با اطمینان بگویم که هیچ کس مکانیک کوانتومی را نمی‌فهمد» (Feynman, 1964). بنابراین به‌نظر می‌رسد که تلاش برای ارائه تبیینی مادی از تله‌پاتی با استعانت از فرضیه‌ای اثبات‌نشده، نه تنها به حل مسئله کمک نمی‌کند، که بر پیچیدگی‌های موجود نیز دامن می‌زند.

ب) اگر مشاهده‌گر بتواند با توجه خود، اشیا را شکل دهد، در شرایطی که چندین مشاهده‌گر وجود دارند و هر کدام تصور متفاوتی از یک شیء دارند، آن شیء قرار است به چه شکلی وجود داشته باشد؟ (Irwin & Watt, 2007, p.128) اگر هر مشاهده‌گر بتواند شکل خاصی به یک شیء بدهد، لازم است که به تعداد مشاهده‌گران نسخه‌های متفاوتی از آن شیء وجود داشته باشد که این با واقعیت و تجربه روزمره ما ناسازگار است. ما می‌دانیم که اشیا در جهان به‌صورت واحد و مستقل از ادراک افراد وجود دارند. همچنین اگر قرار باشد که یک مشاهده‌گر خاص تعیین‌کننده باشد، باید توضیح داده شود که چرا توجه این فرد بر دیگران ترجیح داده شده است.

ج) این نظریه دچار یک تناقض منطقی است. برای اینکه چیزی مشاهده شود، باید از قبل وجود داشته باشد

تا بتوان آن را دید یا ادراک کرد؛ اما این نظریه ادعا می کند که مشاهده، خود باعث ایجاد آن چیز می شود. این یعنی اطلاعات یا تصویر ذهنی ای که قرار است از فرستنده به گیرنده منتقل شود، قبل از مشاهده وجود ندارد؛ ولی برای اینکه مشاهده انجام شود، باید از قبل وجود داشته باشد. این تناقض نشان می دهد که نظریه مشاهده ای به یک دور منطقی گرفتار می شود و نمی تواند به طور دقیق توضیح دهد که اطلاعات چگونه شکل می گیرند (Irwin & Watt, 2007, p.128).

۴-۲-۴. آگاهی کیهانی (Cosmic Consciousness)

در مبحث زمین شناسی نظریه ای به نام «انشقاق قاره ها» وجود دارد. پیروان این نظریه معتقدند که خشکی های فعلی کره زمین در ابتدا یکپارچه بوده اند و از حدود دویست میلیون سال پیش، از یکدیگر جدا شده و سرانجام قاره های مختلف پدید آمده اند. می توان نظریه «آگاهی کیهانی» را معادل نظریه انشقاق قاره ها دانست. در این دیدگاه، برای هستی یک آگاهی کیهانی به صورت مطلق و فراگیر فرض می شود که کل جهان را دربر گرفته است و آگاهی های فردی از آن آگاهی یکپارچه تجزیه شده اند (Shani & Keppler, 2018, p.392). بر این اساس، افراد در هر لحظه، از کلیه رویدادهای هم زمان و تجارب گذشته موجودات هستی آگاهی بالقوه دارند؛ اما مغز برای اینکه انسان در حجم انبوه اطلاعات غرق نشود، تنها مواردی را که برای عمل فعلی او مفید و مرتبط اند، در اختیارش قرار می دهد و بقیه را فیلتر می کند (غفاری، ۱۳۷۹، ص ۲۶۹).

نقد و بررسی

الف) هر ذهن آگاه، از نظر پدیداری، یکپارچه و خودکفاست. تصور اینکه یک ذهن آگاه بتواند به معنای واقعی کلمه از تجزیه شدن یک ذهن بزرگ تر به وجود آید، بسیار دشوار و شاید غیرممکن است. این ایده با ماهیت انحصاری و واحد بودن هر تجربه آگاهانه در تضاد است. ما هیچ راهی نداریم که اطمینان پیدا کنیم آیا در جایی یک «فکر محض» که فکر هیچ کس نباشد، وجود دارد یا نه؛ زیرا ما هیچ تجربه ای از چنین چیزی نداریم. هر یک از این ذهن ها افکار خود را برای خودش نگه می دارد. هیچ داد و ستد یا تهاتری میان آنها وجود ندارد. هیچ فکری به طور مستقیم با فکری در آگاهی شخصی دیگر روبه رو نمی شود (James, 1950, p.226-227).

ب) این ادعا که انسان به طور بالقوه از همه رویدادهای هم زمان آگاه است، ادعایی اغراق آمیز و غیرواقع گرایانه است. شواهد علمی یا تجربی وجود چنین آگاهی ای را تأیید نمی کند. بنابراین هیچ نشانه ای از وجود آگاهی فراگیر و بالقوه درباره تمامی رویدادها در زندگی روزمره مشاهده نمی شود (غفاری، ۱۳۷۹، ص ۲۶۹).

ج) اگر این دیدگاه پذیرفته شود، نباید آن را محدود به پدیده هایی مانند تله پاتی دانست؛ بلکه باید پذیرفت که ممکن است با فراهم شدن شرایط، آگاهی های مختلفی درباره موضوعات گوناگون به طور خودبه خودی برای

انسان ایجاد شود. با این حال تجربه بشری چنین چیزی را تأیید نمی‌کند. انسان‌ها معمولاً تنها به اطلاعاتی دسترسی دارند که از طریق حواس دریافت کرده یا به‌طور مستقیم با آنها مواجه شده‌اند. این موضوع اعتبار این دیدگاه را به‌طور جدی زیر سؤال می‌برد.

د) این دیدگاه نمی‌تواند توضیح دهد که چگونه اراده فرستنده پیام تله‌پاتیک باعث می‌شود مغز گیرنده اطلاعات فیلترشده را دریافت کند. سازوکار ارتباط بین فرستنده و گیرنده کاملاً مبهم است و نقش اراده فرستنده در این فرایند روشن نیست.

۳-۴. تبیین روان‌شناختی

در تبیین روان‌شناختی از تله‌پاتی، روان‌شناسان در تلاش برای ارائه تبیینی روانی به‌جای تبیین‌های فیزیکی از این پدیده‌اند. آنان در این راستا از نظریه ناخودآگاه جمعی کارل گوستاو یونگ (Carl Gustav Jung) بهره می‌برند. وی برای انسان دو نوع ناخودآگاه قائل بود: ناخودآگاه شخصی (Personal Unconscious) و ناخودآگاه جمعی (Collective Unconscious). «ناخودآگاه» تجربیات، خاطرات و احساساتی را شامل می‌شود که در طول زندگی فرد سرکوب یا فراموش شده‌اند.

از نظر یونگ، در زیر لایه ناخودآگاه شخصی، لایه دیگر با عنوان ناخودآگاه جمعی مستتر است که به‌عنوان یک ساختار روانی مشترک انسانی، تجارب، مفاهیم، اندیشه‌ها، احساسات و به‌طور کلی معرفت‌های عمومی مختلفی را دربرمی‌گیرد. وی این مفاهیم را «کهن‌الگو» (Archetype) می‌نامد. کهن‌الگوها مفاهیمی جهانی‌اند که در پس ذهن همه انسان‌ها وجود دارند و می‌توانند در قالب تصاویر، نمادها یا رفتارهای مشترک ظاهر شوند (Vedfelt, 1999, p.38). برخی با تکیه بر این نظریه معتقدند که احتمالاً پیام تله‌پاتیک فارغ از اینکه فرستنده آن را برای چه کسی ارسال می‌کند، در ناخودآگاه تمام انسان‌ها قرار می‌گیرد و گیرنده از این طریق به اطلاعات ارسالی معرفت می‌یابد (محمدزاده، ۱۳۷۵، ص ۳۰).

نقد و بررسی

الف) ناخودآگاه جمعی یونگ نظریه‌ای شاعرانه و اثبات‌نشده است. با گذشت دهه‌ها از طرح آن، ماهیت حقیقی ناخودآگاه جمعی و چیستی آن قابل اثبات نیست و طرفداران قادر نیستند که شواهد قابل اعتمادی در این باره ارائه کنند.

ب) این نظریه توضیح نمی‌دهد که اگر ارسال پیام در تله‌پاتی در ناخودآگاه جمعی تمامی انسان‌ها قرار می‌گیرد، چه دلیلی گیرنده را از دیگر افراد متمایز می‌کند و سبب دریافت اطلاعات انتقال داده‌شده می‌شود؟

ج) ناخودآگاه جمعی یونگ به‌دلیل ماهیت تاریخی خود نمی‌تواند تبیین مناسبی برای تله‌پاتی باشد. پیام

تله پاتیک شامل محتوایی آنی، خاص و شخصی، همچون «من تصادف کردم» یا «با من تماس بگیر» ... است؛ درحالی که ناخودآگاه جمعی به ساختارهای روانی کلی، مشترک و انباشته شده در طول تاریخ مربوط است. این دو موضوع، از نظر ماهیت، زمان و نوع اطلاعات، با یکدیگر تفاوت اساسی دارند. بنابراین چگونه می توان انتظار داشت که اطلاعات ناظر به وقایع گذشته و تاریخی، رویدادهای آنی و امروزی را توضیح دهند؟

۵. ارزیابی

تله پاتی به عنوان پدیده ای جذاب و خارق العاده، در شرایط آزمایشگاهی و تحت نظارت دقیق مورد بررسی قرار گرفته است. مطالعات متعدد نشان داده اند که امکان انتقال اطلاعات میان افراد بدون استفاده از ابزارهای حسی یا فیزیکی وجود دارد. نتایج تحقیقات مختلف، از جمله آزمایش های گانزفلد، کارت های زینر و تله پاتی در خواب، شواهدی قابل توجه برای واقعی بودن این پدیده ارائه کرده اند. باین حال پرسش اصلی درباره منشأ این ارتباط ذهنی همچنان پابرجاست. آیا تله پاتی محصول فرایندهای مادی ناشناخته است یا نشانه ای است از وجود ابعاد غیرمادی در انسان؟

برای قضاوت در این خصوص، دو گام را طی خواهیم کرد: در گام اول باید دید که ویژگی های شناخته شده فعلی از تله پاتی کدام احتمال را تقویت می کند؛ در گام بعد به گردآوری مجموعه معرفت هایی خواهیم پرداخت که از راه های مختلف معرفت (مانند عقل، تجربه و نقل) به دست می آیند و ممکن است به قضاوت بهتر ما در این زمینه کمک کنند. به نظر می رسد تنها در این شرایط است که می توان قضاوتی عادلانه و منصفانه داشت. بررسی ویژگی های تله پاتی نشان می دهد که این پدیده از قواعد شناخته شده حاکم بر عالم ماده پیروی نمی کند. برای مثال، فاصله میان فرستنده و گیرنده تأثیری بر کیفیت ارتباط ندارد؛ درحالی که تمام نیروهای فیزیکی شناخته شده، مانند گرانش و الکترومغناطیس، با افزایش فاصله ضعیف می شوند و کاهش می یابند. همچنین هیچ ارتباط مادی مستقیمی میان دو طرف تله پاتی وجود ندارد، که این امر با تجربه بشری درباره روابط میان پدیده های مادی ناسازگار است. این ویژگی ها به طور ضمنی نشان می دهند که تله پاتی ممکن است ناشی از عاملی غیرمادی باشد.

ازسوی دیگر، تلاش های دانشمندان برای ارائه تبیین های مادی از تله پاتی، همچنان با چالش های جدی مواجه است. نظریه هایی مانند ارتباط از طریق امواج مغزی یا میدان های انرژی و ... نتوانسته اند توضیحی قانع کننده و جامع برای این پدیده ارائه دهند. برای مثال، شواهد نشان داده اند که امواج الکترومغناطیسی قادر به عبور از موانع فیزیکی خاص نیستند؛ درحالی که تله پاتی در چنین شرایطی همچنان رخ می دهد. همچنین نظریه میدان انرژی نیز به دلیل نبود شواهد تجربی و تناقضات منطقی پذیرفتنی نیستند. تبیین روان شناختی نیز به دلیل ابتن

بر پیش‌فرض‌های اثبات‌نشده، خالی از نقصان نبوده است و از این‌رو با استقبال چندانی مواجه نشد.

ممکن است برخی بر این عقیده باشند که با وجود ناکامی دانشمندان در ارائه تبیینی کامل از تله‌پاتی، در آینده و با پیشرفت علوم و ابزار، شناخت ما از این پدیده کامل خواهد شد و دیگر نیازی به فرض امور غیرمادی برای توضیح آن نخواهد بود. در پاسخ می‌توان گفت: اولاً این دیدگاه مبتنی بر پیش‌فرض مادی‌گرایانه از هستی است که تمام واقعیت را به ماده محدود می‌کند. این پیش‌فرض در تضاد با معرفت‌های یقینی عقلانی قرار دارد که وجود امور غیرمادی را اثبات می‌کنند؛ ثانیاً اعتقاد به توقف و موقوف کردن موضوع به پیشرفت‌های علمی آینده، با روش علمی و عملی تجربه‌گرایان در مواجهه با مسائل مختلف ناسازگار است. در تاریخ علم، دانشمندان همواره بر اساس یافته‌های موجود نتیجه‌گیری کرده‌اند، نه بر اساس امید به پیشرفت‌های آینده.

تغییرات در نظریات علمی، مانند جایگزینی نظریه زمین‌مرکزی با نظریه خورشیدمرکزی یا تحول فیزیک نیوتنی به فیزیک مدرن، نشان می‌دهد که دانشمندان در هر دوره بر اساس شواهد قابل اطمینان در دسترس اقدام به نتیجه‌گیری کرده‌اند؛ حتی اگر یافته‌های جدید به رد نظریات پیشین منجر شود. در موضوعاتی مانند تله‌پاتی نیز وضعیت مشابهی وجود دارد. یافته‌های فعلی قادر به توضیح این پدیده بر اساس قوانین شناخته‌شده حاکم بر طبیعت نیستند. بنابراین پذیرش تبیین‌های جایگزینی که اولاً منطقی بوده و ثانیاً شواهدی در تأیید خود داشته باشند، نه تنها امری مطلوب، بلکه ضروری است. اکنون با تکیه بر این اصول باید گفت که شواهد و قرائن موجود، دخیل بودن امری غیرمادی در وقوع تله‌پاتی را تقویت می‌کنند.

با وجود توضیحات ارائه‌شده در این نقطه، همچنان نمی‌توان به نتیجه‌ای اطمینان‌آور درباره منشائی غیرمادی برای تله‌پاتی دست یافت. دستیابی به چنین نتیجه‌ای نیازمند بررسی‌های گسترده‌تر و استفاده از مجموعه‌ای از معرفت‌های عقلانی، تجربی و نقلی است. معرفت‌های عقلانی به‌لطف بدیهی بودن یا بازگشتشان به معرفت‌های بدیهی، ارزش معرفتی کامل دارند و برای ما یقین‌آورند. در صورتی که معرفت‌هایی از این طریق به‌عنوان مؤید و تأییدی بر جانب مادی یا غیرمادی بودن منشأ تله‌پاتی بیابیم، نتیجه نهایی به میزان قابل توجهی روشن و ابهامات آن برطرف خواهد شد. استفاده از معرفت‌های یقینی عقلانی، درستی نتیجه را تا حد زیادی تضمین می‌کند. برخی از مهم‌ترین موارد در این زمینه عبارت‌اند از:

الف) براهین عقلی اثبات واجب‌الوجود (امکان و وجوب، صدیقین، حرکت، حدوث، نظم و...) با استفاده از مقدمات بدیهی، موجودی غیرمادی را به‌عنوان خالق هستی اثبات می‌کنند. این مطلب، اصل کلی و جهان‌شمول مادی‌گرایان را که وجود را در ماده خلاصه می‌کنند و منکر هر موجود غیرمادی‌اند، به‌چالش می‌کشد و ارزش معرفتی این دیدگاه را کاهش می‌دهد.

ب) یکی از لوازم پذیرش اصل علت، قانون معیت علت و معلول است. مطابق این قانون، هر جا که علت به وجود آورنده یک معلول حاضر باشد، لزوماً باید معلول تحقق یابد. در اصطلاح، وجود معلول پس از وجود علت، تخلف ناپذیر است. با تجربه برای ما ثابت شده است که در پدیده های مادی، این معیت به معنای اتصال و ارتباط فیزیکی است؛ یعنی علت در صورتی معلول را ایجاد می کند که به لحاظ فیزیکی با آن در ارتباط باشد و اثری حسی و عینی ایجاد کند. بنابراین ممکن نیست که بین دو پدیده مادی رابطه علت برقرار باشد، اما میان آن دو رابطه فیزیکی مفروض نشود.

در مرحله بعد، شواهد تجربی ارزشمندی وجود دارد که به طور مستقیم بر ابعاد غیرمادی انسان اشاره دارند. از جمله این شواهد می توان به تجارب نزدیک به مرگ (Near Death Experiences) و تجارب خروج از بدن (Out of Body Experiences) اشاره کرد. این موارد به وضوح نشان می دهند که آگاهی انسان - حتی در شرایطی که از بدن فیزیکی جدا شده - همچنان فعال است و توانایی درک و دریافت اطلاعات از محیط اطراف را حفظ می کند (برای جزئیات بیشتر، ر.ک: کثیری و فاریاب، ۱۴۰۱؛ کثیری، ۱۴۰۲). همچنین آموزه های ادیان ابراهیمی درباره وجود عالم نادیدنی و غیرمادی به همراه بیانات مختلف در خصوص بقای انسان پس از مرگ، به همراه بسیاری از جزئیات و اصول دیگر این ادیان، شواهدی قابل توجه بر وجود بعد غیرمادی انسان ارائه می دهند.

اکنون با در نظر گرفتن مجموعه معرفت های موجود می توان به نتیجه ای متوازن و قابل دفاع دست یافت: از یک سو ویژگی های تله پاتی به طور آشکار با امور مادی ناسازگارند؛ و از سوی دیگر، شواهد متعدد از منابع عقلانی، تجربی و نقلی وجود امور غیرمادی را تأیید می کنند؛ افزون بر این، شواهد ذکر شده بر وجود حقیقت غیرمادی برای انسان نیز دلالت دارند. بنابراین، مجموعه معرفتی یاد شده، نه تنها احتمال غیرمادی بودن منشأ تله پاتی را به طور قابل توجهی افزایش می دهد، بلکه ارتباط وثیقی میان این پدیده با بعد غیرمادی انسان برقرار می کند.

نتیجه گیری

به اعتقاد نگارنده، تله پاتی با لحاظ شواهد متعدد و نتایج آزمایش های علمی، پدیده ای واقعی است و نمی توان آن را صرفاً خیال پردازی یا خطاهای روش شناختی در آزمایش های انجام شده دانست. از سوی دیگر، ویژگی های این پدیده، مانند عدم تأثیر فاصله در کیفیت ارتباط ذهنی و نیز نبود ارتباط مادی مستقیم میان گیرنده و فرستنده پیام تله پاتیک، احتمال دخالت امری غیرمادی در شکل گیری آن را تقویت می کند. این ویژگی ها در کنار معرفت های یقینی عقلی، نقلی و دیگر شواهد تجربی دال بر وجود بعد غیرمادی انسان، نشان می دهند که تله پاتی احتمالاً از ظرفیت های فرامادی حقیقت انسانی نشئت می گیرد؛ اگرچه سازوکار دقیق آن همچنان مبهم است و شناخت بیشتر در این زمینه همچنان نیازمند بررسی های تکمیلی است.

منابع

- امامی‌فر، حمید (۱۴۰۲). بررسی فلسفی شواهد نظریهٔ تکامل. معرفت فلسفی، ۸۱(۳)، ۷۸-۵۷.
- سانفو، والری (۱۳۶۶). تله‌پاتی عملی. ترجمهٔ بهنام جمالیان. تهران: عطایی.
- غفاری، محمدرضا (۱۳۷۹). روح و دانش جدید. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کثیری، منصور و فاریاب، محمدحسین (۱۴۰۱). نقش و جایگاه تجربه‌های نزدیک به مرگ در اثبات وجود روح. معرفت، ۳۱(۵)، ۷۰-۵۹.
- کثیری، منصور (۱۴۰۲). دلالت اتوسکوپي بر اثبات وجود بعد غیرمادی انسان. معرفت کلامی، ۱۴(۱)، ۱۲۹-۱۴۰.
- محمدزاده، علی‌اکبر (۱۳۷۵). تله‌پاتی. تهران: مؤسسهٔ فرهنگی درمانگر.
- واتسن، لیال (۱۳۸۱). فوق طبیعت. ترجمهٔ شهریار بحرانی و احمد ارژمند. تهران: امیرکبیر.
- Aragno, Anna (2013). Morphic Echoes Dream Telepathy in Psychoanalysis: an Explanatory Hypothesis. *Journal of Nonlocality*, 2(1), 1-26.
- Becker, R. O. (1992). Electromagnetism and psi phenomena. *Journal of the American Society for Psychological Research*, 86(1), 1-17.
- Blackmore, Susan (1980). The Extent of Selective Reporting of ESP Ganzfeld Studies. *European Journal of Parapsychology*, 3(4), 213-219.
- Brugger, p.; Regard, M. & Landis, T. (1990). A sheep-goat effect in repetition avoidance. *British Journal of Psychology*, 81(4), 455-468.
- Carter, Chris (2012). *Science and Psychic Phenomena: The Fall of the House of Skeptics* (Revised edition). Rochester VT: Inner Traditions.
- Feynman, Richard (1964). *Nobody Understands Quantum Mechanics (Lecture from the Messenger Lectures series)*. Cornell University. YouTube, uploaded by @ mohammedalqedra1924, September 26, 2013. <https://www.youtube.com/watch?v=w3ZRLlIWgHI> . Accessed February 8, 2025.
- Goulding, A.; Westerlund, J.; Parker, A. & Wackermann, J. (2004). The first digital autoganzfeld study using a real-time judging procedure. *European Journal of Parapsychology*, 19(1), 66-97.
- Houtkooper, J. M. (2003). An ESP experiment with natural and simulated sferics: Displacement scores and psychological variables. *European Journal of Parapsychology*, (18), 49-64.
- Irwin, Harvey J. & Watt, Caroline A. (2007). *An Introduction to Parapsychology*.

North Carolina and London: McFarland & Company, Inc. Publishers.

James, Wiliam (1950). *The Principles of Psychology*. Mineola, NY: Dover Publications.

Radin, Dean (1997). *The Conscious Universe: The Scientific Truth of Psychic Phenomena*. San Francisco, CA: HarperCollins.

Radin, Dean (2006). *Entangled Minds: Extrasensory Experiences in a Quantum Reality*. New York: Paraview Pocket Books.

Shani, Itay & Keppler, Joachim (2018). Beyond combination: How cosmic consciousness grounds ordinary experience. *Journal of the American Philosophical Association*, 4(4), 356-378. <https://doi.org/10.1017/apa.2018.30>

Sheldrake, Rupert (2011). *Dogs That Know When Their Owners Are Coming Home: And Other Unexplained Powers of Animals*. New York: Three Rivers Press.

Sheldrake, Rupert & Smart, Pamela (2005). Testing for Telepathy in Connection with E-mails. *Perceptual and Motor Skills*, 101(3), 771-786.

Stokes, D. M. (1987). Theoretical Parapsychology. In: Stanley Krippner. *Advances in Parapsychological Research*. Jefferson NC: McFarland.

Tart, Charles (1988). Effects of Electrical Shielding on GESP Performance. *Journal of the American Society for Psychical Research*, 82(2), 129-146.

Tart, Charles (2012). *The End of Materialism*. California: New Harbinger Publisher.

Taylor, Steve (2019). Open-Minded Science. *Psychology Today*. January 14, <https://www.psychologytoday.com/intl/blog/out-the-darkness/201901/open-minded-science>. accessed February 18, 2025.

Tenny, Steven & Ibrahim, Abdelgawad (2023). Statistical Significance. In: *StatPearls* [Internet]. Treasure Island, FL: StatPearls Publishing.

Vedfelt, Ole (1999). *The Dimensions of Dreams: The Nature, Function, and Interpretation of Dreams*. Translated by Kenneth Tindall. New York: Fromm International.